



«درآب نامه»
 «Watergate Story»

واترگیت: قاعده یا استثناء

رساله «درآب نامه» رساله‌ای است سیاسی، اجتماعی و هونتسازی مشحون از لطایف عبرت آمیز و غریب حیرت انگیز به خامه عبقری بنده گمترین علی همدانی. دو نسخه اصل، رساله «درآب نامه» مشتمل است بر ابوابی اربعه باب اول از ویتوریو ویرگو دربار هیدایش دولت قدر قدرت در غرب و باب چهارم درباره حواشی مستقل بر متن که از قضای روزگار چاپ نشده مانده است. فعلا دو باب مطلب در این تابستان بی‌دمق به حلیه طبع آراسته می‌گردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. پیش گفتار

بسیار کسانی که از آغاز تحول آرام و بر فراز توشیح ماجرای «واترگیت» را پر از شک و تردید نظاره می‌کردند دیگر اکنون با استعفاى اجباری نیکسون، از «خیمه شب بازی» و «صحنه سازی» سخن نمی‌گویند و آشکار و پنهان از پیروزی سنت‌های اصلاح طلب و آزاد بخواه برسرخ چنان و روشم خواران و قانون شکنان بمب انداز شادمانی و خرسندی می‌کنند.

به نوشته یکی از مفسران صاحب نظر «لوموند»: «کسی دیگر به این واقف نبود، کسی نمی‌خواست این را باور داشته باشد. اما هنوز دست کم ملتی روی این زمین هست که در آنجا قانون واقعا از آدمیان زورمندتر است، در آنجا قاضیانی که به تازگی توسط رئیس جمهور برگزیده شده‌اند قادرند که ادعاهای علیه او تدوین کنند، در آنجا حزبی هست که ظهور عدالت را از حفظ یکی از اعضای خود برمسند قدرت برتر بدارد. ملت آمریکا، بدون نیاز فراوان به پاکى و حقیقتی که اکنون ژرفای وجودش را به لرزه درآورده است مردی را که با چنین سرسختی از سالیان پیش به او دروغ گفته بود از مسندش طرد نمی‌کرد. زیرا که «ریچارد» تنها در قضیه «واترگیت» دروغ نگفت. وی دانسته و پیوسته، و خاصه درباره جنگیدن پنهانی خلبانان آمریکائی در لاؤس و کامبوج، هموطنان خود را به گمراهی کشاند. یکی از نامدارترین پیشینیان او، آبراهام لینکلن گفته

واترگیت: قاعده یا استثناء

است که يك تن را می‌توان همیشه و یا همه را یکبار فریب داد. اما نمی‌توان همه را همیشه فریفت. ریچارد نیکسون سقوط می‌کند زیرا این دستور العمل حکیمانه را فراموش کرده است.»

خواندن دومتن زیر یاقتن پاسخ به سؤال بالا را آسان میکند. متن نخست مقاله‌ای از هربرت مارکوز است که در شماره مورخ بیست وهفتم جون ۱۹۷۳ روزنامه «نیویورک تایمز» منتشر شد و متن دوم مقاله‌ای است که در شماره مورخ چهاردهم جون ۱۹۷۳ همان روزنامه به چاپ رسیده است. نویسنده مقاله دوم چارلز ریچ (Charles A. Reich) استاد حقوق دانشگاه ییل است و نویسنده کتاب «سرسبز شدن آمریکا» (The Greening of America). این کتاب که به هنگام انتشار (۱۹۷۰) به سرعت از جمله پرفروش ترین و بحث انگیزترین کتابها درآمد رسیدن دگرگونی اجتماعی قریب الوقوعی را نوید می‌دهد ونخستین جوانه‌های این دگرگونی آرام و ژرف را در جامعه کنونی آمریکا مشخص می‌سازد. انقلاب آینده آمریکا، انقلاب فرهنگی در سطح فردی، فرهنگی و سیاسی، هم‌اکنون در دست تکوین است. ملخصی از نظریات اساسی چارلز ریچ در مقاله زیر آمده است: راسخ (شاپور): فرهنگ آینده، آینده فرهنگ، نگین، شماره ۹۵، فروردین ۱۳۵۲.

سار
 نه‌ای
 راف
 آنها
 از
 ای
 بی
 یو
 نما
 بهتر
 پس
 مردم
 وراز
 ماه
 بوآتر
 رتی
 ت از
 کنار
 فرد
 که
 مطمح
 معیار
 کار
 ترین
 بانی
 دیگر
 تائید
 واهند
 بیان
 اما
 راحت
 خارجه
 زبست
 کذب
 اکتیو
 ذیب
 را در
 ن‌جمله
 وقت
 مداران
 س‌سایر
 نحوه
 مشوب
 شت
 ری
 یف و

۴. هربرت مارکوز: واترگیت:

زمانیکه قانون و اخلاق دست و پا گیر میشوند

نحوه طرح رسوایی « واترگیت » بیش از آنچه افشاء کرده ، پرده پوشی کرده است . با جلوه دادن رویدادها به صورت يك مورد غیرعادی (غیرعادی به علت خشونت ناشیانه خود و به علت تجاوز به حقوق اولیه مضبوط در قانون اساسی) فساد در دستگاهها حقائق امر پنهان نگهداشته شده و یا به حداقل رسانده شده است . به هر حال طرح مسئله به این نوع غائله را از بستری که غیر عادی را رویدادی عادی می کند و آن را نه يك اشتباه بلکه شکل سیاسی نهایی وضع طبیعی امور می نماید جدا می سازد .

این بستر ، وضع کنونی سرمایه داری است . چنین می نماید که این نظام نمی تواند کار کند و بی استفاده از وسایل غیرقانونی و نامشروع ، بی اعمال خشونت در رشته های گوناگون فرهنگ معنوی و مادی دیگر نمی تواند رشد یابد . حکومت قانون و اخلاق سیاسی ناشی از آن ، مناسب با دوره سرمایه داری آزادمش بود ؛ عصر رقابت آزاد و موسسات اقتصادی آزاد ، در بازار آزاد برای حمایت موسسه اقتصادی خصوصی از مداخلات نامطلوب ، برخی ضوابط قانونی که معمولاً هم رعایت می شدند کفایت می کرد . نه رعایت این ضوابط ، تجارت و داد و ستد پرسود را مانع ناروایی می شد و نه رقابت آزاد در لوازم حکومت قانون ، به پیشرفت و ترقی لطمه ای می زد . قدرتهای رقابت کننده نیروهای تولیدی را توسعه می دادند و به منظور ارضای احتیاجات اصلی بخش روزافزونی از جمعیت ، کالاها و خدمات را تهیه می دیدند .

اما تصویر با دوره جنگهای جهانی ، آغاز به تغییر کرد . رقابت ، انحصار و انحصار رقابتی را پدید آورد . جهانگرایی و افزایش سریع منافع شرکت های غول آسا موسسات مستقل اقتصادی را بازمی بیشتر به وابستگی های مستقیم و غیرمستقیم تبدیل کرد . در همین زمان ، قدرت روبرو شد نیروی کار متشکل تسلط شرکت ها را تهدید می کرد و در این حال تعارض های سخت و تند ، دخالت دولت را که دوره آزادمشی به حداقل محدود کرده بود طلب می کرد . سیاست بخشی از تجارت و سوداگری شد و بعکس .

حکومت قانون و اخلاقیات ناشی از حرانیت که بر مساوات نسبی رقابت کنندگان و منافع عمومی و مشترک ایشان مبتنی بود در شرایط جدید از سویی مانع قدرت و تجارت شد و از دیگری محافظ نامناسبی برای ضعیفان و چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی ، رقابت ، انحصار و جهانگرایی را به عوامل و وسائل رشد تبدیل گردیدند . اقتصاد از طریق رشته ای از موافقت نامه های دسیسه آمیز انجام وظیفه می کند و معادل سیاسی آنیم از طریق مداخلات علنی و ضمنی ، دخول پنهان یا آشکار ، عمل می کند .

این گرایش ها رقابت ، کارکرد و رفتار طبقه حاکم را تغییر می دهند . عوامل حاکم دیگر نیروهای تولیدی را توسعه نمی بخشند بلکه بی نظم و مختل می سازند و به صورت شبکه (یا زنجیره) ای از دسته های تبهکار و گروه های باجگیر و فرقه های بزن بهادر درمی آیند ، دارو دسته هایی که قدرت کافی دارند تا قانون را نادیده انگارند و با قوانین موجود را هر جا که به سود ایشان ایجاد و یا تفسیر نشده باشد درهم بشکنند . مطابق معیارهای علم اقتصاد آزادمش ، شرکت های چند ملتی و مجتمع بر حسب ساخت واقعی خود ، قدرتی نامشروع و دسیسه آمیز را اعمال می کنند . تفاوت میان مافیا و تجارت مشروع محو می شود . آنان که خشونت را چه به عنوان سرگرمی و چه به عنوان بخشی از کاری که باید صورت بگیرد تهیه و تدارک می بینند با عکس العمل همدردانه مردمی که خود خصایل آنرا پرداخته اند روبرو می شوند .

دلیلی ندارد که محیط سیاسی از این تحولات مصون بماند . موجی از قتل ها و سوء قصد های سیاسی کشور را دربر گرفت . نهادهای مترقی پیشین جمهوری به صورت سدهایی در برابر تغییر اجتماعی و تثبیت کننده های وضع موجود درآمد . فرایند انتخاباتی را از مدت ها پیش قدرت پول فراوان



و به بیکتاری

تحت سلطه در آورد و همه قوا در دست رئیس جمهور متمرکز شد . تمیز میان منصب و صاحب منصب ، میان مقام و مقامدار - یکی از آزادی بخش ترین دست آوردهای تمدن غرب - به پایان رسید . در نتیجه نه تنها مقام ریاست جمهوری بلکه خود رئیس جمهور از جمله محرمات شد . رئیس جمهور برتر از منطبق شد . اظهارات او نه راست و نه دروغ بلکه « کار ساز » و « ناکار ساز » بود .

« کار ساز » (Operative) یعنی قدرت دارند و اثر بخشند و نسبت به ارزش های اخلاقی ، خنثی . واترگیت کار ساز می بود اگر به موفقیت رسیده بود و چون شکست خورد ناکار ساز گردید . و این به آن معنی است که این شکست ، انجام نظام سیاسی را مختل می کند - به عنوان يك اقدام ناموفق (و تنها به همین عنوان) ، واترگیت خطرناک و رسوایی آور می گردد : به لحوزه قضایی معیارهای اخلاقی و حقوقی با عی گذارد و به سلسله ای از تخلفات و قانون شکنی ها بدل می گردد . رویدادهای واترگیت می بایست علنی گردند ، در تلویزیون به نمایش درآیند و مجازات شوند زیرا آنچه در میان است نه تنها حیثیت و کارایی حکومت ، بلکه حیثیت و کارایی جامعه در کل خود و حیثیت و کارایی رفتار « عادی » آن می باشد .

اما آنچه « کار ساز » می ماند و از افشاء گری ها و بیان فراط کاری ها آسیب نمی بیند مفهوم امنیت ملی است . « وایت هاس » به نحو قابل فهمی ، بر روی اصل « سری بودن سخت و استوار » پافشاری می کند تا از اسناد حساس حکومت حمایت نماید ، چنین پافشاری قابل فهم است زیرا دقیقاً همین سری نگهداشتن است که نه تنها از این نوع اسناد دولتی حمایت می کند بلکه مانع از آن هم می گردد که خصلت سرمایه داری که از « پارانویا » و وسوسه عظمت طلبی سرچشمه می گیرد از برده برون افتد . هیچ کس ، در هیچ کجای جهان ، نه از بیرون و نه از درون مصالح ملی این کشور را نه اکنون و نه در آینده پیش بینی پذیر تهدید نمی کند .

شبکه وسیع اطلاعاتی که از جاسوسی فعالیت عادی می سازد با آگاهی عمومی از این امور مبارزه می کند . وسایل و هدف های این شبکه

واترگیت : قاعده یا استثنا (بتمیه)

هیچ ارتباطی با مصالح ملی ندارند و دشنامی به تنقل و شعور مردم اند .

حتی بدون اجرای تمام و کمال « طرح » از یا در آوردن مشکوکان و دشمنان در همه جا ، این اقدامات دست کم به طور موقت موفقیت آمیز بود . غوغای جوانان خاموش شد . جناح مخالف عقب نشینی کرد . به طور موقت ، زیرا روحیه ۷۰-۱۹۶۸ در سراسر جامعه و نه تنها در میان جوانان و روشنفکران زنده است . و در این حال ، اعتراض مقاومت ناپذیر به واترگیت و طرز تشکر گشتاپوئی موجود می تواند به خوبی امکان تغییر جریان را نشانده باشد .

این مخالفت از جناح چپ سرچشمه نمی گیرد بلکه از آن نیروهای محافظه کار و آزادمندی سرچشمه می گیرد که هنوز به افکار مترقی جمهوری وفادار مانده اند .

هنوز بسیار زود است که آگهی ختم واترگیت نوشته شود . بسیار زود است که گفته شود کدام طرف برنده می گردد . ممکن است قدرتهای مسئول واترگیت ادامه حیات یابند . گرایش های اساسی جامعه سرمایه داری ، خاصه تمرکز روز افزون قدرت ، اختلاط بزرگ سوداگری و سیاست ، سرکوبی ناهم رنگان ریشه گرا که از مشکلات اقتصادی سرچشمه می گیرد ، از این نیروها پشتیبانی می کنند .

۳ . چارلز ریچ : آمریکا در سرپیچ

داستان پراهمیت در واترگیت ، داستان نفس افشاء گری ها نیست بلکه داستان عکس العمل نسبت به افشاء گری هاست . دست کم از جنگ جهانی دوم تا کنون ، سوء استفاده غیر قانونی از قدرت ، واقعیت بزرگ و وحشت انگیز زندگی در آمریکا و خاصه در محافل رسمی واشنگتن بوده است . واترگیت تنها از جهت نادانی مجریان ناشی آن و از جهت این که این عمل علیه حزب دموکرات و نه علیه یک اقلیت نامحبوب صورت گرفت از سوء عمل ها و تجاوزهای پیشین سبقت فراوان می گیرد . عکس العمل نخستین بخش عظیمی از مردم - یعنی بی تفاوتی و خونریزی - کاملاً فهمیدنی می نماید . آنچه تازه است و پراهمیت دارد این است که اکنون برای نخستین بار نظام مستقر به مقابله با آنچه مدت ها نادیده گرفت و به ملائمت تجاوزات کرده آغاز می کند .

واترگیت را سلسله مستقلی از قدرت مردان بر تعصب در دستگاه نیکون دانستن - اقداماتی که با افشاء ، تعقیب و با محاکمه احتمالی رئیس جمهور تصحیح شدنی باشند - یعنی نادیده گرفتن تاریخ سیاسی و حقوقی ما از جنگ جهانی دوم تا کنون ، در طول سراسر این دوره ما مرتباً از حکومت مبتنی بر قانون اساسی جدایی گرفته ایم . و به سوی حکومت خودسرانه گام برداشته ایم . بیست سال اظهار نظرهای مخالف قاضی مرحوم هوگو ال . بلیک قاضی دیوان عالی کشور گویای پر شور و بلیغ این داستان است . این داستان جامعه ای است که به جای توسل به بحث آزاد و حل مسئولیت آور مسائل ، مکرر در مکرر به خسوف دست یازیده است . هر زمان که مسئله ای از قبیل بیعدالتی اقتصادی ، تمرکز شرکتها یا انحطاط زندگی شهری ، به کمک راه حل های مایم از روابط عمومی به کناری رانده شود جامعه می یابست دست به دامان فشار و سرکوبی بیشتر شود . ریشه گرایان (رادیکالها) همواره به این امر واقف بوده اند تنها نظام مستقر است که در شکست مانده

دید محدودی که تقریباً همه ناظران و شرکت کنندگان از واقعیت دارند موجب شده که نتوانند فرایند «واترگیت» را در معنای واقعی خود ببینند . واترگیت افشای یله به یله بدکاری های تاکنون ناشناخته نمی باشد . واترگیت زنجیره یله به یله رویه های است که نظام مستقر در پیش گرفته و اکنون وقوف به آنها بهین شرایطی صورت می گیرد که به معنی کامل کلمه خود را بر اینندگان غیر ارادی و ناخواسته تحمیل کردند . هر رویداد از پس آن دیگر

مسئولین امر و به صورتی تدریجی تر مردم را آهسته آهسته از روش های حکومتی که تا آن زمان در راه وجودش رنج برده بودند خبردار کرد و آهسته آهسته ایشان را برانگیخت تا این روشها را به سؤال بگذارند و بالاخره محکوم کنند . در این فرایند ، ایشان ذرات ناخود آگاه تحول اجتماعی هستند و به تندی که بازی می کنند وقوف ندارند . استفاده سیاسی از قانون شکنی ، تجاوز از قانون اساسی ، فساد حکومت برای هر کس که میل به دیدن داشت به صورتی تاثر انگیز قابل رویت بود . در واقع ، واترگیت فرایند گشوده شدن چشمان تازه است .

این رشد ناگهانی هشاری ناهشیاران مصمم از چه ناشی میشود ؟ نظام ما خود را به نیروی کور اقتصادی ، به منطق کورتکولوژی و سازماندهی ارشاد نیافته سپرده بود ، به این اعتقاد هول آور سپرده بود که خیر اجتماعی ممکن است از مبارزه هرفرد یا هر گروه برای تأمین موفقیت خود در یک «بازی» که دیگر «همبازیان» را همچون دشمن می بیند و قانون را هم بخشی از خود کرده است حاصل شود ، ما اطمینان کرده بودیم که تناقضات سرمایه داری پیشرفته را می توان حل نشده نگاه داشت ، از خود بیگانگی ملت ما را می توان با توجه به امیال تصنعی آفریده شده ، نیاز های اساسی انسانی را می توان نادیده گرفت . چنین نظمی از اساس غیر عقلانی است و خارق العاده است که دوامی این چنین طولانی یافته است اما بالاخره می یابست تحمل ناپذیر گردد . امر تعجب آور درباره « واترگیت » این است که علیرغم بی تفاوتی که برانگیخت و علیرغم این واقعیت که آرزو می شد که واترگیت زیر سربوش بماند اتفاق افتاد . هیچ یک از اصلاح طلبان ، مخالفان فعال و بی اعتیانگران واترگیت را بر ملا نکردند . واترگیت از درون نظام به بیرون آمد . نظام خود ، ویران سازی خود را آغاز نمود .

همیشه امر ساده ای را بازشناسیم مسیر تغییر نمودار می گردد : واترگیت نه محصول جامعه ای منظم ، بلکه محصول هرج و مرج است . آن جوانان تروتسکیست ، با نمودارها و طرز تشکر گروهی خود به ظاهر دلالت بر نظم می کنند اما واقعیت ، هرج و مرج است . هرج و مرج در هر لباسی که باشد ، عبارت است از بی قانونی ، وسوسه عظمت طلبی و وسوسه مفرط و وحشتی که از شکست در تأمین جویج اساسی ، شکست در نظارت بر نیروهای تهیه مغز ، شکست در گوش برای تأمین خیر تمامی جامعه نتیجه می گردد . بنابراین تغییر در جهت آغازیدن جستجوی عقلانی و منظم برای یافتن تعادل ، تناسب و حد ، برای یافتن مجموعه ای وسیع تر و انسانی تر از ارزشها و هدفها و برای یافتن مفهوم جدیدی از اجتماع خواهد بود . مسیر تغییر تاریک و نامرتب است . آغازها زیست های به مانند جنش ضد جنگ و فعالیت انتخاباتی یک گاو توپ خواهد داشت اما تاریخ دانان مسیر را به روشنی خواهند دید و واترگیت همچون رهنمون همی به کار خواهد آمد .

در دنیای تکنولوژیکی که می تواند واقعیت را به دلخواه خود بیارید ، آدمی نمی تواند این به اصطلاح واقعیتی را که بر او تحمیل گردیده آرامانه بپذیرد . جنگ سرد ، خطر اشتناش داخلی ، احتیاج به ضبط مکالمات تلفنی ، ووو ... ، مفهوم برندگان و بازندگان اقتصاد رشد و فقر واقعی همه دروغهای غول آسا و تخیلاتی هستند که بر ما تحمیل گردیدند . ما آرام و سرزبیر ، نومیدانه و بدبینانه این خط مشی ها را پذیرفتیم و نتیجه این پذیرش ، بیروبال گرفتن مردمان تنگ بین ، خودخواه و فاسدی است که ما خود بر گردیده ایم . درس واترگیت باید این باشد که ما مسئول آنچه واقعیت می نامیم هستیم . واقعیت چیزی نیست که اجتناب ناپذیر باشد ، واقعیت چیزی است که ما برگزیده ایم و ما قدرت گردیدن و آفریدن چیز بهتری را داریم . مدافعان بی آزرمانه کسانی که اکنون در مقابل کمیته واترگیت شهادت می دهند بر این اساس است که ایشان تصمیم نگرفته اند بلکه تنها تبعیت کرده اند . در آن لحظه که ما مسئولیت وضع حاضر خود را می پذیریم از نو قدرت مقدسی را که وجدان بشری به ما ارزانی می دارد باز خواهیم یافت ، قدرت انتخاب اینکه بر اساس چه حقایق زندگی خواهیم کرد .